



بی‌سپر زیر بمباران پروپاگاندا

جایگاه رسانه در نبردهای نوین و جنگ ادراکی



قادر باستانی‌تبریزی

 پژوهشگر و مدرس علوم،

 ارتباطات و رسانه

از لحظه جواب ایران به حملات رژیم اسرائیل پروپاگاندا ی این رژیم با شدت و انسجام، شروع به القای این روایت کرده که ایران اهداف غیرنظامی را هدف قرار داده و تصاویر کودک، اسباب‌بازی و آوار را به‌عنوان سند این ادعا به افکار عمومی جهانی عرضه کرده است. بیشتر رسانه‌های غربی که سال‌هاست با اسرائیل در روایت‌سازی هم‌جهت‌اند، هم‌صدا با این جریان‌اند. در سوی دیگر، ما سال‌هاست درهای کشور را به‌روی خبرنگاران معتبر جهانی بسته‌ایم و به‌اشتباه تصور کرده‌ایم که با خروجی‌های خبرگزاری‌هایی دولتی و حکومتی می‌توان نبرد روایت را اداره کرد. این سو، ده‌ها غیرنظامی و کودک قربانی شده‌اند اما صدای آن‌ها نهایتاً در چند کانال تلگرامی داخلی پیچیده و بس. اگر درها باز بود، امروز خبرنگاران زیادی از رسانه‌های معتبر جهان در ایران حضور داشتند و تصویر دیگری از واقعیت می‌ساختند. البته حضور خبرنگار سی‌ان‌ان در این روزها خود‌نشانه‌ای مثبت است. همان رسانه‌هایی که اکنون خبرنگار به اسرائیل فرستاده‌اند و با تهیه گزارش‌های میدانی، روایتی احساس‌برانگیز و باورپذیر از مظلومیت شهروندان اسرائیلی مقابل دوربین می‌سازند. روایت‌هایی که با تکرار کلماتی مانند «اسباب‌بازی کودکان»، «منزل مسکونی»، یا «خانواده بی دفاع»، بارها و بارها در ذهن مخاطب حک می‌شود. واقعیت این است که پادزهر رسانه، فقط رسانه است. باید اجازه داد خبرنگاران حرفه‌ای، ولو از شبکه‌های بین‌المللی، از مناطق اصابت موشک‌ها و بمب‌های اسرائیلی گزارش تهیه کنند، از مادران داغدار و کودکان آسیب‌دیده بگویند، از ویرانی‌های واقعی. جنگ روایت‌ها، بخش جدی و تعیین‌کننده این تقابل است؛ و ما در این زمینه به‌روشنی ضعیف عمل کرده‌ایم.

▼ جنگ روایت‌ها

متأسفانه به‌دلیل کر‌کارکردی رسانه ملی، بخشی از جامعه عملاً ذهن خود را در اختیار شبکه‌هایی چون اینترنشنال گذاشته‌اند؛ رسانه‌ای که با بودجه قدرتهای خارجی، میدان نبرد روانی را علیه ایران پیش می‌برد. صداوسیما ی ما نتنها در ایفای نقش بازدارنده موفق نبوده، بلکه با تولید برنامه‌هایی هیجانی، بی‌اثر، کم‌هزینه و بی‌اعتنا به نیاز مخاطب، باعث‌شده بسیاری عطای دیدن تلویزیون داخلی را به لقایش ببخشند. و بدتر، در این شرایط حساس، دسترسی به شبکه‌های اجتماعی قطع‌شده و خودمان با دست خود، باقی افکار عمومی را دودستی تقدیم پروپاگاندا ی دشمن کرده‌ایم. سیاست عرصه آرزوها و شعارها نیست، عرصه امکان‌ها و واقع‌بینی است. در بحران‌ها، سیاست‌ورز باید عقلانی بیاندیشد، فارغ از احساسات سطحی، اما نه بی احساس و طیفه‌کشگر سیاسی و رسانه‌ای، پیشگیری از آسیب به مردم و کشور است. ما با هر نگرش و گرایشی، یک هدف مشترک داریم که ایران سربلند و مردمی آسیب‌ندیده است. اما در تحقق این هدف، محتاج زبان، روایت و روایتگرانی مؤثر، حرفه‌ای و معتبر در سطح جهانی هستیم. آن در میدان نبردهای نوین، آن که روایت را باخته باشد، دیگر مهم نیست چقدر موشک دارد یا چند سامانه پدافندی؛ او از پیش بازنده‌ای است بی‌قدرت اقع. جنگ امروز، جنگ تصویر است، جنگ معنا و میدان آن افکار عمومی است؛ و رسانه، سلاح اصلی این آوردگاه است. درحالی‌که ارتش‌ها مجهز می‌شوند و دیپلماسی فعال‌تر می‌شود، رسانه‌های رسمی و جریان اصلی ما یا غایب‌اند یا خنثی؛ نه می‌توانند روایت درست و اقناعی بسازند، نه توان پاسخ به امواج بی‌وقفه پروپاگاندا را دارند. بدون سپر رسانه‌ای، هر کنش نظامی یا سیاسی، در برابر توفان جنگ روانی، بی‌پناه خواهد بود. در عصر ارتباطات، پیروزی در میدان نبرد، وابسته به مهارت در شکل‌دهی افکار عمومی و تصرف ذهن مخاطب است. جنگ اسرائیل با ایران، صرفاً نژادی در آسمان‌ها و خاک‌ها نیست، بلکه آوردگاهی است تمام‌عیار در عرصه رسانه‌ها، جایی که هر تصویر، تیتیر یا عبارت می‌تواند نتیجه یک عملیات را وارونه جلوه دهد یا افکار جهانی را به‌سویی خاص هدایت کند. در این میان، آن‌که بتواند روایت معتبرتر، انسانی‌تر و باورپذیرتری از رویدادها ارائه دهد، نه‌فقط در رسانه که در تاریخ نیز پیروز خواهد بود. این جنگ بی‌صدا اما سرنوشت‌ساز، اکنون در جریان است و پرسش بنیادین آن است که ما در برابر ماشین تبلیغاتی پُر قدرت دشمن، چه داریم و چه باید داشته باشیم؟ در روزهایی که آسمان رسانه‌ای جهان در تصرف روایت‌هایی است که با مهارت تمام طراحی و مهندسی شده‌اند، سخن گفتن از واقعیت کار ساده‌ای نیست. آن‌چه در جنگ کنونی به چشم می‌آید، تنها نبرد موشک‌ها، سامانه‌های پدافندی یا ژئوپلیتیک منطقه‌ای

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی

• مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی، سردبیر: محمدجواد روح، معاون سردبیر: مهرداد خدیر

• دبیر آتلاین: شبنم رحمتی، دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)

• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست)، الناز محمدی (جامعه)، آرش خاموشی (عکس)

• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاه‌رخ حیدری، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار

• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰، آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷، نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸

• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن، تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴، توزیع: نشرگستر امروز نوین، تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

نگاه آخر

قدر این اپوزیسیون را بدانیم



عبدالجواد موسوی

 شاعر و روزنامه‌نگار

نقل مشهوری است از دوران زندان آیت‌الله منتظری (رضوان‌الله تعالی علیه) که می‌تواند تا ابد برای همه آزادگان و وطن‌پرستان حقیقی الگو و سرمشق باشد. ظاهر آ در میان علمای مشهوری که در زمان پهلوی در حبس بوده‌اند آقای منتظری بیشترین زجر و شکنجه را متحمل شده. در اوج آن همه مصیبت و شب و روزی که با داغ و درفش سپری می‌شد، گروهی از سازمان صلیب سرخ جهانی برای بازدید از زندان می‌آیند. آیت‌الله منتظری به جهت شهرت و سابقه‌ای که در مبارزه داشت برای مصاحبه انتخاب می‌شود. دست و پای مسئولان زندان و مقامات امنیتی به لرزه می‌افتد چراکه می‌دانند کافی است این مرد ستم‌دیده گوشه‌ای از مصائبی را که بر او رفته است، بازگو کند تا حیثیت خاندان تمدن‌ساز پهلوی بر باد رود. اما در نهایت تعجب آقای منتظری نه تنها گلایه‌ای از زندان و زندانبان بر زبان نمی‌آورد بلکه از وضعیت خوب و رفاهی که برای او فراهم آورده‌اند سخن می‌گوید. سازمانی‌ها می‌روند و رئیس زندان حضرت آیت‌الله را احضار می‌کند. علت این کار عجیب را می‌پرسد و می‌شنود که: لزومی نداشت بیگانگان متوجه شوند شماها چه بر سر من می‌آورید، هر چه هست اختلاف خانوادگی بین من و شماست.

آن‌چه نوشتم براساس حافظه تصادفی و درب و داغان این روزهای من است اما در اصل مطلب و صحت آن شکی ندارم. با نقل این خاطره هم نمی‌خواهم بگویم که همه آن‌ها که ستمی بر آن‌ها رفته است، باید مثل آقای منتظری در مقابل بیگانگان رفتار کنند. خیر. کنار گود نشستن و نسخه پیچیدن برای دیگران آسان‌ترین کارهاست و البته مضحک‌ترین. اما آن کرامت و بزرگی صرفاً محدود به جان تابناکی همچون حضرت آیت‌الله نبود و نیست. همین چند روز پیش مردی که لقب فقیرترین رئیس جمهور دنیا را یک می‌کشید روی در نقاب خاک کشید؛ مردی که به‌محض خلاصی از زندانی ۱۲ ساله همه کسانی را که در اذیت و آزار او کوشیده بودند، بخشید و بقیه عمرش را به‌جای کین‌توژی و انتقام از دیگران به کار آبادانی و سربلندی کشورش مشغول شد. جای دوری نرویم. در همین سرزمین فرهاد میثمی را داریم. زمانی که گاو گند چاله دهانی به‌نام ترامپ به‌پانه دفاع از بندیان منتقد این سرزمین، ایران را تهدید کرد او از همان زندان برایش پیغام فرستاد که مردک دهانت را ببند که این گستاخی‌ها از حد و اندازه تو بیرون است. در همان زمان چیزی نوشتم با عنوان: «اپوزیسیون نجیب» که افراطی‌ها را خوش نیامد. بگذریم. بیایم نزدیک‌تر. این روزها که در جنگی تحمیلی و نابرابر با اسرائیل و آمریکا قرار گرفته‌ایم خیلی‌ها عیار حقیقی خود را به نمایش گذاشته‌اند. خیلی‌ها از همان‌ها که در مقام اپوزیسیون قرار داشتند و احیاناً به ناحق در حق شان جفاها صورت گرفته بود، با همه توان به میدان آمدند و از ایران و حیثیت ایرانی جانانه دفاع کردند. این را هم توضیح بدهم که اپوزیسیون در معنای حقیقی اش انسان شریفی است. کسی که برای بهتر شدن کشورش و زندگی هم‌وطنانش دست به انتقاد و اعتراض می‌زند و خودش را به دردسر می‌اندازد ذاتاً انسان شریفی است. او می‌توانست مثل خیلی‌ها ساکت بماند و سری را که درد نمی‌کند دستمال ببندد یا بدتر از آن برود در سلک چاپلوسان و فرومایگان و با تعریف و تمجیدهای مهوع از وضع موجود دست‌کم دنیای خودش را آباد کند اما چنین نکرد. با این تعریف خیلی‌ها از دایره اپوزیسیون بیرون می‌افتند. با این تعریف نه دلکمی مثل ربع پهلوی اپوزیسیون محسوب می‌شود، نه حرام‌لقمه‌هایی که این روزها صراحتاً به دفاع از صهیونیست‌ها بر خاسته‌اند. اینان اپوزیسیون نیستند بلکه فرصت‌طلبند. برای منفعت بیشتر و رسیدن به جاه و مال حاضرند خلقی را بر باد دهند و کشوری را ویران کنند. اپوزیسیون کسی است که دست‌کم برای عقایدش هزینه می‌دهد. این‌هایی که این روزها زیر علم شازده قراضه پهلوی و بوزینه‌ای چون نتانیاهو سینه می‌زنند اغلب نه تنها هزینه‌ای نداده‌اند بلکه از راه وطن‌فروشی به نان و نوایی رسیده‌اند. اپوزیسیون آن هم اپوزیسیون شریف در این مملکت کم نیست. از دکتر سروش و کدیور بگیر تا مهدی کروی. از فرهاد میثمی بگیر تا تاج‌زاده و علیرضا رجایی. آن‌ها کم اذیت نشدند اما پای ایران و ایرانی که به میان آمد با همه وجود به میدان آمدند تا به من و شما یادآوری کنند ایران ملک طلق کسی نیست. از آن همه شاعر و نویسنده‌ای که در این سال‌ها در سایه نظام جمهوری اسلامی ایران پرور شدند و از کلبه خرابه‌ای به پنت هاوس رسیدند یک نفر، حتی یک نفر متن جانانه‌ای در دفاع از ایران و علیه پهلوی و نتانیاهو چنان که دکتر عبدالکریم سروش نوشت، نوشت تا همگان بدانند در هنگامه‌ای که باد مهرگان وزیدن گرفته است، نامرد و مرد کیست.



جمال رحمتی

سمفونی خطوط

در حاشیه بیوستن آمریکا به جنگ اسرائیل با ایران



اگر همین امشب ـ تأکید می‌کنم، امشب نه فردا ـ در صداوسیما تحولی واقعی و بنیادین رخ

دهد؛ اگر مدیران آن از لاک جناحی، مجریان نجسب، کارشناسان تکراری کارناבלد و گزارش‌های

یکسویه و محفل بیرون بیابند و به چهره‌هایی تازه‌نفس، صادق، محبوب و حرفه‌ای میدان دهند؛

اگر روایتی دقیق، شریف، انسانی و قابل اعتماد از دل رسانه ملی به گوش مردم برسد؛ و اگر مردم

حس کنند که دیده، شنیده و به‌رسمیت شناخته می‌شوند، آنگاه ورق برمی‌گردد.